

قالب شعر

نیروی الفاظ، موزون و غیر موزون، شعر عروضی

وسیلابی و آهنگی

در شماره‌های گذشته در بیان شعر و ماهیت آن گفتیم که وظیفه شعر بیان احساسات و تائرات گوینده است بنوعیکه هنونده را متأثر سازد و چون بیان احساسات بوسیله الفاظ و کلمات صورت میگیرد بنا بر این قالب شعر دارای اهمیتی بسزا است تا جاییکه میتوان گفت که هیچ آزمایش شعری بدون الفاظ و کلمات متناسب صورت پذیر نیست. پس يك شاعر در درجه اول با کلمات سروکار دارد و باید پیش از هر چیز در فرا گرفتن و تکمیل وسائل و ابزار بیان یعنی کلمات و الفاظ قدرت و کمال پیدا کند تا بتواند در هر موقع آزمایشهای ذوقی خود را به بهانی شیوا بدیگران انتقال دهد. شاعر موقعیکه میخواهد احساسات خود را بقالب الفاظ در آورد میکوشد در هر مورد کلمه‌ای متناسب حال و مقام استعمال کند و ناگزیر خواهد بود که برای مقصود خود از هر نهر و که در زبان موجود است حداکثر استفاده نماید.

الفاظ دارای دو نهر هستند: یکی نیروی معانی آنها و دیگر نیروی صوتی. نیروی معانی الفاظ - عبارت است از مجموع معانی حقیقی و مجازی آنها بدین معنی که در حله اول الفاظ از نظر لغت و صرف و نحو و جمله بندی دارای معنی خاصی هستند ولی از این مرحله که بگذریم در طول زمان و در نتیجه استعمالهای گوناگون معانی مختلفی بر آن معنی تحت اللفظی علاوه شده که از نظر فن معانی و بیان مورد بررسی قرار میگیرد و در ادای مطلب بیش از معنی تحت اللفظی مؤثر است.

بنابراین يك شعر خوب باید از حیث معنی الفاظ آن کاملاً نماینده طرز تصور و آزمایش گوینده باشد بحدیکه نتوان کلمه‌ای مناسبتر بآن مقام غیر از آنچه استعمال شده پیدا کرد.

اینجاست که اهمیت يك گوینده توانا بخوبی عرض اندام میکند. مادر ادبیات فارسی هزاران شاعر شیرین سخن داریم ولی تنها معدوی هستند که در میان دیگران

از حیث قدرت بیان استاد مطلق شناخته شد. اند و آنچه ما را باین اعتراف و امداد همان طرز بیان و تعبیرات خاصی است که در اشعار خود بکار برده اند.

از صد ها شاعر حماسه سرا فقط فردوسی را می بینیم که در بیان خود توانسته است از نیروی معنوی الفاظ حداکثر استفاده را برگیرد. یا از هزاران سراینده غزل تنها حافظ و سعدی هستند که قدرت اعجاز نمائی در استعمال کلمات از خود نشان داده اند... این بزرگان ادب در هر مورد کلماتی را بکار برده اند که لایق حال و نماینده کمال احساسات آنان بوده و بهمین جهت بهتر از دیگران توانسته اند مقاصد شعری خود را در قالب الفاظ بریزند.

و اما نیروی صوتی الفاظ - نیز اثر غیر قابل انکاری در بیان دارد و باید کاملاً مورد توجه گوینده واقع شود. نیروی صوتی بدو قسمت میشود: یکی نیروئی که از آهنگ جمله بدست میآید بدین معنی که طرز وقوع کلمات پشت سرهم و ترتیبی که قرار گرفته اند آهنگی بجمله میبخشد که آن آهنگ باید با آزمایش شاعر تناسب تام داشته باشد و بتحریرک تاثرات شنونده کمک کند.

از اینجاست که می بینیم شعرای ایرانی با آهنگ بیان خود توجهی خاص داشته اند و میکوشیده اند که بکلام آهنگی بخشند که با مقصود آنان متناسب باشد. موضوع وزن شعر از همینجا سرچشمه میگردد و در قدیم شعرای ما برای موارد مختلفه اوزان مخصوصی را بکار میبردند مثلاً بحر تقارب را که آهنگی محرک دارد برای اشعار حماسی و برانگیختن غرور و شجاعت شنونده بکار میبردند یا وزن هزج را که حالتی رقت انگیز دارد برای موضوعهای عشقی و بیان سوز و گداز مناسب میسرده اند (۱) دوم نیروئی که از صدای خود کلمه بوجود میآید که آن نیز بنوبه خود در برانگیختن احساسات مؤثر است.

صدای مقاطع مختلف کلمات در یک شعر باید با موضوع شعر متناسب باشد، در اشعار پهلوانی کلمات مطمئن و خشن و در منظومه های عشقی الفاظ لطیف و نرم بکار رود. برای مثال گوئیم:

فردوسی چون در شاهنامه با موضوعهای حماسی و مضامین جنگی سروکار داشته همه جا کلماتی بکار برده است که از حیث آهنگ خشن و نافذ باشد. و با اصطلاح کلمات دهان را پر کند.

(۱) - انتخاب را و به برای خواندن اشعار نیز بهمین منظور بوده.

ملاحظه کنید در این شعر:

ز هر ای درند گمان چنك دیو
شده سست بر چنك کیهان خدیو
آوردن کلمات مشدد هر ای - درند گمان بالاستعمال کلماتی از قبیل چنك و
چنك . خدیو . کیهان آنهم با آن ترکیب صرفا برای کمک گرفتن از نیروی صوتی
الفاظ است که آهنگی دلاورانه و خشن به بیان فردوسی بخشیده است.
در این شعر هر کلمه ای را که از جای خود برداریم از نیروی صوتی آن کاسته
خواهد شد. مثلا اگر بجای کلمه هر ای لغت آوای را که بهمان معنی است بکار
بریم می بینیم که شعر آن قدرت و نفوذ خود را از دست میدهد زیرا لطافت آهنگ
& آوای ، در این مورد بکار نمیخورد و باید لفظی مانند « هر ای ، خشن و مطمئن
آورده شود .

یا سعدی که شاعری شوریده و غزلسراست و با احساسات لطیف سروکار
دارد همه جا در غزلیات خود کلمات ملایم بطبع و خوش آهنگ آورده و بهمین جهت
شما در تمام غزلیات او کلمه ای خشن از قبیل « هر ای ، نخواهید یافت .
توجه بموضوع لفظ و کمک گرفتن از نیروی صوتی آن در شعرای گذشته
بعدی زیاد بوده که گاهی بعضی اشخاص معانی را نیز فدای لفظ کرده و کوشیده اند
که بیان خود را با نواع صنایع و تکلفات لفظی آرایش دهند و بیشتر صنایع لفظی
و محسنات بدیعی از قبیل قرصیح ، جناس ، تصحیف ، موازنه ، ردیف و غیره از
همینجا ناشی شده است و شعرا را بلزوم مالایلم و داشته است .

البته این شیوه پسندیده نیست چه در هر حال منظور از شعر باید معنی باشد
نه لفظ ولی از آنجا که بیان معنی بدون لفظ امکان پذیر نیست ناچار میباید بالفاظنا
جائیکه خلل بمعنی وارد نسازد توجه کنند .

نکته ای که در اینجا باید متذکر شویم اینست که کلمات و الفاظ شعر در عین
حال که بصورت کلی حاکی از کیفیت آزمایش شاعرند هر کدام باید در جای خود
عهده دار قسمتی از بیان معنی شعر شوند و آزمایش شاعر در ضمن کلمات جزء بجز
بخواننده یا شنونده انتقال یابد بطوریکه پس از پایان شعر بک صورت کلی و وحدانی
از آزمایش شاعر در ذهن طرف فراهم آید بدیهی است که اگر الفاظ نتوانند چنانکه
باید حق معنی را ادا کنند و نیروی الفاظ زیادتیر از حد لزوم یا کمتر باشد (شعر ناقص
بوده و نماینده کامل احساسات گوینده نیست .

اینک که از ذکر این مقدمه فارغ شدیم به بیان مشخصات لفظی شعر پرداخته و بتقسیم آن از نظر وزن و قالب میپردازیم :

موزون و غیرموزون - در نظر اول شعر را میتوان از نظر قالب بدو قسم موزون و غیر موزون تقسیم نمود .

شعر موزون آنستکه دارای وزن و آهنگ باشد و از آن در اصطلاح ادب بنظم تعبیر میشود .

شعر غیرموزون دارای وزن نیست و بصورت نثر نوشته میشود و در ادبیات پارسی شعر غیرموزون کم است و بهمین جهت هر جا شعر اطلاق شده منظور از آن نظم بوده است در صورتیکه نظم اعم از شعر است چه ممکن است کسی مطلبی تاریخی یا علمی را بنظم در آورد در صورتیکه هر نثری نیز غیر شعر نیست و چه بسا اشعار که در آثار ادبی بصورت منشور موجود است (۱)

در اینجا يك سئوالی پیش میآید و آن اینکه در جهان شعر نظم زودتر یا بعرضه وجود گذاشته یا نثر ؟ و آن روزیکه بشر شعر گفتن آغاز کرده شعرش دارای آهنگ بوده یا نه ؟

بنظر اینجانب تاریخ نظم برعکس آنچه تصور میشود قبل از نثر است و نثر مطلقا در میان ملل هنگامی بوجود میآید که جاده زبان بوسیله تعبیرات و استعارات نظم همواره شده باشد، بعلاوه چون شعر زبان احساسات است همیشه بشر احساسات خود را با آهنگ توأم بیان کرده چنانکه اگر شما امروز هم بطوائف بدوی و صحراگرد مراجعه کنید خواهید دید در هر موقع که بخواهند احساساتی عشقی یا غم انگیز یا دلاورانه ابراز دارند بالحنی خاص بخواندن میپردازند و مقصود خود را بنظم ادا میکنند . بهمین جهت است که می بینم قدیمترین آثار ادبی جهان صورت نظم دارد : منظومات یونان قدیم ، آثار جاهلیت عرب ، سرودهای مقدس وداو گاتهای زردشت همه آنها منظوم میباشد .

بدیهی است که مقصود ما از نثر در اینجا نثر مکتوب است که در ادبیات ملل در مقابل نظم قرار میگیرد و گرنه نثر محاوره مسلما بر نظم تقدم دارد .

در هر حال علت تقدم نظم بر نثر مکتوب آنستکه نثر لغت عقل است و هنگامی ممکن است در ادبیات ملل بوجود بیاید که معانی عقلی پیدا شده باشد ولی نظم زبان

احساسات است و بشر از روزیکه پا بر صحنه هستی گذاشته دارای احساسات بوده در صورتیکه عقل او برور ظاهر شده و تکامل یافته است. پس حالا که تقدم نظم از حیث زمان بر مطلق نثر مکتوب محقق شد تقدم آن بر شعر منشور نیز که یکی از اقسام نثر مکتوب است محرز میگردد مخصوصا که شعر منشور پس از تکامل مطلق نظم و نثر در میان ملل ظاهر شده و مربوط بزمانیستکه هر يك از نظم و نثر پس از طی مراحل کمال میکوشند تا از معانی خاص دیگری تقلید کنند بنابراین چه بسا ملل که هزارها سال است شعر منظوم دارند و هنوز به مرحله شعر منشور نرسیده اند چنانکه در ایرانهم این اواخر بتقلید از اروپائیان نوشتن قطعات نثر ادبی رواج یافته و در آثار قدما بندرت موجود است.

تقسیم شعر موزون - شعر موزون سه نوع است: هجائی، آهنگی و عروضی
 ۱- شعر هجائی - همانستکه اروپائیان دارند و آنرا شعر سیلابی مینامند و آهنگ آن بر تعداد سیلابها قرار گرفته و سیلاب یا هجاء عبارتست از يك متحرك و يك ساكن مانند: بر - در - تن - که هجای کوتاه نامیده میشود، یا يك متحرك و دو ساكن مانند: آب - تاب - گرد که آنرا هجای بلند مینامند.

۲ - شعر آهنگی - و آن شعر بستکه بنای وزن بر آهنگ مخصوص کلمات نهاده شده و باید با آهنگ مخصوصی خوانده شود تا وزن آن مشخص گردد.

بنظر اینجانب بعضی اشعار اوستا که مصراع‌های آن از حیث عده سیلاب یکسان نیستند شعر آهنگی بوده اند که ما امروزه چون آهنگ آنها را نمیدانیم تصور میکنیم خللی در وزن رخ داده.

در هر حال شعر آهنگی از زمانهای بسیار قدیم در میان ملل آریائی رواج داشته و امروزه در همه جهان مورد استعمال دارد. در ایرانهم پیش در آمده و تصنیفهای معمول شعر آهنگی میباشند.

۳- شعر عروضی - و آن شعر بستکه بنای آن بر افعیل عروضی و بر طبق قواعد مدون در علم عروض باشد. فرق بین شعر عروضی و هجائی آنستکه در شعر هجائی شاعر مقید نیست که هجاهای بلند را در برابر هجاهای بلند و کوتاه را در برابر کوتاه قرار دهد در صورتیکه در شعر عروضی رعایت آن ضروریست و اگر افعیل را بهجاهای تقسیم کنیم مینیمیم که هر يك از هجاهای بلند یا کوتاه در مقابل هجائی از سنخ

خود قرار گرفته‌اند. بنابراین میتوان گفت که هر شعر عروضی هجائی نیز هست در صورتیکه بیشتر اشعار هجائی عروضی نیستند.

یکی دیگر از فرقها که بین شعر هجائی و عروضی دیده میشود همانا رعایت نکردن قافیه است در اشعار هجائی در صورتیکه در شعر عروضی رعایت قافیه لازم است (۱)

ادوار شعر در ایران - قدیمترین آثار منظوم ایران گاتهای زردشت و همچنین دیگر قسمتهای اوستا که از حیث زمان بعد از گاتها قرار گرفته اند دارای وزن سیلابی با آهنگی میباشند.

آثار منظومی هم که از زبان پهلوی و مربوط بزمان قبل از اسلام است (از قبیل درخت آسوریک و اشعار منسوب بهانی که از تورفان بدست آمده) همه شعر هجائی هستند بنابراین میتوان با حدس نزدیک یقین اعتراف کرد که شعر عروضی قبل از اسلام در ایران وجود نداشته.

در هر حال اشعار سیلابی در ایران قدیم دارای تنوع کاملی بوده مثلا گاتها از حیث وزن دارای اشعار ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۹ سیلابی میباشند در صورتیکه یشتها غالبا ۸ سیلابی و گاهی هم ۱۰ و ۱۲ سیلابی هستند. (۲)

هرقل - دانشمند آلمانی اوزان شعری اوستا و ریک و دای هند را با هم در یک کتاب جمع کرده و مورد بحث قرار داده و برای اطلاعات بیشتری در این باره باید بآن کتاب رجوع کرد (۳)

از اشعار پهلوی هم آنچه بدست ما رسیده یا اثری از آن باقی مانده دارای وزن سیلابی یا آهنگی بوده اند ولی نویسندگان عرب با قطع نظر از وزن متعرضند که در عهد ساسانیان سه قسم شعر وجود داشته :

اول - سرود - و آن اشعار است که برای شاهان و موبدان و آتشگاهها سروده شده. در کتب مورخین اسلامی گاهی نمونه‌هایی از این سرودها آورده شده که ادبای عرب (چون دارای وزن عروضی نبوده) آنها را نثر مسجع دانسته اند ولی حقیقت

(۱) - اگرچه قسمتی از قطعات درخت آسوریک که شعر هجائی است دارای قافیه است ولی باید دانست که این امر کلیت نداشته.

(۲) - یشتها یور داود جلد اول ص ۲۲

(۳) - رجوع شود به یشتها ص ۲۳

اینستکه این سرودها یکنوع شعر هجائی است.

در تاریخ سیستان (۱) سرودی بنام کر کوی (نام آتشکده سیستان) آورده که باوجود وزن هجائی دارای قافیه است و بوی قدمت عهدساسانی از آن استشمام میشود و اینک آن سرود :

فرخت یادای روش	خنیده گرشاسب هوش	همی برست از جوش
نوش کن می نوش	دوست بد آگوش	بسا فرین نهاده گوش
همیشه نیکی کوش	دی گذشت ودوش	شاهها خدا یگانا بافرین

در هر حال تا آنجا که مسلم است سرودها دارای اوزان کوتاه (غالباً شش یا هفت یا هشت هجائی) و مخصوص بنام سلاطین و بزرگان و مقامات روحانی بوده .

دوم - چکامه - چکامه که به پهلوی چکامک یا چامک مینامیده اند خاص اشعار قصصی بوده و در مورد داستانهای عشقبازی و دلاوری پهلوانان و اقسام داستانسرایی بکار میرفته و بعدها همین کلمه بصورت چکامه و چامه باقی مانده .

فردوسی در داستان بهرام گور و مهمانشدن او در خانه دهگان این اصطلاح را در مورد خود آورده و عموماً در هر جا که موضوع داستانسرایی یا شرح دلاوری پهلوانی بوده چامه بکار برده :

همه چامه رزم خسر وزدند همی در زمان چامه نوزدند

سوم ترانک - ترانک که امروز آنرا ترانه میگوئیم نیز از اشعار عهدساسانی بوده و بشعری اطلاق میشده که در مجالس بزم و وسیله مطربان خوانده میشده یا دردهات و میان توده های مردم رائج بوده (مانند تصنیفهای عامیانه امروز و ترانه های ایللیاتی) این قبیل ترانه ها از سه یا چهار مصرع تجاوز نمیکرده و غالباً دارای قافیه و وزن نیم عروضی بوده نمونه این ترانه ها تا یکی دو قرن بعد از اسلام میان مردم معمول بوده و در کتب آمده :

در اغانی (۲) حکایت مفصلی است که خلاصه آن از اینقرار است :

یزید بن مفرغ که از شعرای معاصر یزید بن معاویه بود (در نیمه دوم قرن اول هجری) در بصره دچار شکنجه عباد بن زیاد قرار گرفت و او را با وضعی فجیع در بازارها میگردانیدند و اطفال در پی او میگفتند. این شیست؟

(۱) - تاریخ سیستان ص ۳۷

(۲) - اغانی جلد ۱۷ از ص ۵۶ به بعد

یزید ترانه‌ای شش‌هجائی پارسی در هجو زیاد بن عباد ساخته میخواند:
 آب است و نیبند است عصارات ذیب است (۱) سمیه روسپند است (۲)
 (سمیه نام مادر زیاد است).

همچنین آمده است که در سال ۱۰۸ یا ۱۰۹ ابو منذر اسد بن عبدالله القسری
 بختلان لشکر کشید و با خاقان ترك جنك كرد ولی سخت از وی شکست خورد و به
 بلخ برگشت. فضاحت این شکست و پریشانی کار او بعدی رسید که اهالی خراسان
 در باره او ابیات ذیل را سروده و کودکان در کوچه‌ها میخواندند:

از ختلان آمدیه برو تباه آمدیه آبار باز آمدیه خشک و نزار آمدیه
 با ذکر این دو نمونه بخوبی وضع ترانه‌ها معلوم میشود و اگر قدری جستجو
 کنیم نظیر این ترانه‌ها را امروز هم در اغلب نقاط ایران مابین توده‌های مردم مییابیم.
 این بود نظراً جمالی ما درباره شعر سیلابی و آهنگی.
 و اما شعر عروضی در ایران مربوط به بعد از اسلام است که بتقلید از عرب سروده‌اند.
 اگرچه عده‌ای از متعصبین میکوشند که برای ایران قبل از اسلام شعر عروضی
 قائل شوند و میگویند بهرام گور شعری پارسی دارد باین عبارت:

منم آن شیریله منم آن بیر کله نام من بهرام گور پدرم بوجبله
 این روایت را ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیر هم آورده
 و عوفی در لباب الالباب نیز بآنندک تغییری آنرا ذکر کرده ولی از توجه با وضاع
 میتوان یقین حاصل کرد که انتساب این شعر به بهرام صحیح نیست زیرا اولاً در عهد ساسانیان
 چنانکه اشاره شد در ایران شعر عروضی معمول نبوده بعلاوه کنیه بوجبله با پادشاهان
 ساسانی مناسبت ندارد و در تاریخ دیده نشده که یکی از پادشاهان ساسانی کنیه عربی
 بخود ببندد. دیگر آنکه کلمه بهرام تلفظ عربی شبده آنست و بعد از اسلام بدین صورت
 در آمده و در اصل و راهران بوده که در زمان ساسانیان استعمال میشده و بمعنی کشنده
 دیو و نام یکی از فرشتگانست و در روی سکه‌های ساسانی همه جا و راهران آمده
 و باین دلیل معلوم نیست که کلمه بهرام بهمین صورت که در شعر موجود است در زمان
 ساسانیان استعمال شده باشد.

(۱) - شاید در اصل مویند بوده که بامصر عهای دیگر مقایسه و به معنی ذیب نیز هست؟

(۲) - فاحشه

ابن خرد اذبه در المسالك الممالك در ذیل شلمبه (نام قریه‌ای از قراء باوند) مینویسد « منم آن شیر شلمبه و منم بیر گله و بنظر میرسد که اصل و منشاء شعر منسوب به بهرام همین قسمت باشد که هشت هجائی است و از اشعار متداول عهد ساسانی میباشد و پس از اسلام بوسیله شعوبیه بصورت عروضی در آمده و در روایات ادبی ذکر شده و اصولاً معلوم نیست که گوینده آن بهرام گور باشد و ممکن است بهرام چوبینه گفته است که از او نیز گاهی در تواریخ اسلام به بهرام جور تعبیر شده و بر فرض هم که در اشعار قبل از اسلام ایرانی شعری عروضی بتوان یافت و وجود آن دلیل بودن شعر عروضی در ایران نخواهد بود، چه ممکن است اتفاقاً یک شعر هجائی وزن عروضی هم پیدا کند چنانکه در کتیبه حاجی آباد میگویند یک شعر عروضی به بحر متقارب خوانده اند :

هژبرا بگیتی انوشه بندی جهانرا پندینار توشه بندی

قدر مسلم اینست که اعراب در عهد جاهلیت دارای شعر عروضی بوده اند و اوزان: طویل - مدید - وافر - کامل - رجز - رمل - هزج - سریع - خفیف - منسرح - مضارع مجتث - متقارب - متدارک - مقتنت - بسیط . رواج داشته ولی بیشتر در بحور وافر - طویل و کامل شعر میگفته اند و بعد از اسلام خلیل ابن احمد این اوزانرا جمع آوری و تحت قواعدی در آورده و فن عروض پیدا شده .

پیدایش اوزان عروضی در عرب مربوط بخاصیت محیط و اوضاع اجتماعی آنهاست چه سایر اقوام بواسطه داشتن موسیقی کامل اشعار خود را با آهنگ تطبیق میداده و بهمین جهت شعر هجائی یا آهنگی میسروده اند ولی عرب چون غیر از آهنگ درای شتران و حرکت منظم پای آنها در بیابان موسیقی دیگری نداشته طبعاً شعر خود را هم با آن منطبق ساخته و بهمین جهت است که میگویند اولین وزن اختراعی عرب رجز است (مستفعلن - مستفعلن) که آهنگ آن با حرکت منظم قطار شتر منطبق است و پس از اختراع رجز بهرور پی باوزان دیگر برده و شانزده بحر عروضی را بوجود آورده اند. کسانی هم هستند که اساساً منکر وجود شعر برای عرب در جاهلیت شده و میکوشند تا اشعار جاهلیت عرب را ساخته و پرداخته راویان بعد از اسلام بدانند ولی اگر هم این اشعار از عهد جاهلیت نباشد این نکته غیر قابل تردید است که عرب مقارن ظهور اسلام شعر عروضی داشته و گویند گاهی همچون اعی و زهیر بوده اند که از شعرای جاهلی بوده و بدرک اسلام نائل آمده اند و این گویندگان تربیت یافتگان جاهلیتند و وجود آنها خود گواه صادقی بوجود شعر عروضی در جاهلیت میتواند بود.

این اشخاص که نمیخواهند قبول کنند شعر عروضی از عرب است میگویند شعر عروضی کامل شده ترانه‌های عهد ساسانی است، بایندباین آقایان گفت بر فرض که این نظریه صحیح باشد باز این مزیت بگویند گان عربی اختصاص مییابد که توانسته‌اند از ترانه‌های عهد ساسانی وزن عروضی بوجود بیاورند در صورتیکه از ترانه‌های عهد ساسانی شوی در دست نیست تا بتوانیم در این باره قضاوت کنیم و ضرورتی هم ایجاد نمیکنند که بخواهیم وجود شعر عروضی را در عرب انکار کنیم. پس باید گفت اوزان عروضی ابتدا در عرب نشو و نمایافته و پس از اسلام بایران سرایت کرده و در اشعار فارسی بکار برده شده است منتها ایرانیان در این بحور تصرفاتی نموده و اوزان زیبا و تازه‌ای از آنها استخراج کرده‌اند. مثلاً بحر طویل و کامل از پنج بحر بست که مخصوص شعر عرب است و برای اشعار پارسی شیوا نیست و اینک نمونه اشعار را که قدمای بحور مذکور پارسی ساخته‌اند از روایت الیهجم در اینجا میآوریم تا معلوم شود که تا چه حد از طبع ایرانی دور است:

۱- بحر طویل. فعولن مفاعیلن

بکاری چرا کوشی کز آن کار مرا همی عاقبت خواهد رسیدن پشیمانی

۲- بحر کامل. متفاعلن متفاعلن متفاعلن

چه کند شمن چه جدا شود شمن از صنم بجز آنکه روز و شبان نشسته بود بغم و ایرانیان این اوزان را باتغییراتی جزئی مطبوع کرده‌اند بدین طریق که از بحر طویل با حذف هی، مفاعیلن و زیاد کردن الف بین لام و نون در مفاعیلن آخر، وزن مطبوع زیر را بوجود آورده‌اند: فعولن مفاعیلن فعولن، مفاعیلن،:

بدین خرمی چمن بدین روشنی بهار یکی چون بهشت عدن یکی چون رخان یار
یا بحر (کامل) را که بصورت مسدس (سه بار متفاعیلن) در شعر پارسی خوش آیند نبوده مثنی ساخته و وزن زیبای زیر را پرداخته‌اند: متفاعیلن متفاعیلن متفاعیلن،
صحبت لاری غزلی باین وزن در نهایت شیوایی ساخته که مطلع آن اینست:
لمعات و جهك اشرفت و شعاع طلعتك اعتلا ز چه روالست بر بکم بزنی بزنی که بلی بلی
همچنین است حال سایر اوزان مخصوص بعرب که با تصرف و ابتکار ایرانی صورت مطبوعی بخود گرفته.

در هر حال عده زحافات فارسی به ۳۵ میرسد و فقط ۲۲ آنرا از عرب گرفته و ۱۳ تای آن از موضوعات خود ایرانیان است در صورتیکه همان ۲۲ زحاف عربی نیز در واقع از ذوق ایرانی سرچشمه گرفته بنا بر این با وجودیکه ایرانیان بعد از اسلام

در شعر از عرب تقلید کرده‌اند در حقیقت این تقلید از خود ایرانی بوده نه از تازیان چه شروع شاعری ایران بعد از اسلام در قرن سوم و مربوط به زمانی است که ایرانیان در تمام شئون ادبی و اجتماعی اسلام در دربار خلفا دخالت داشته‌اند و بیشتر شعرای معروف تازی گوی که اشعارشان مورد تقلید شعر پارسی قرار گرفته نیز ایرانی نسب بوده‌اند و بعلاوه واضح علم عروض خلیل ابن احمد است که او خود نیز ایرانی است.

ایرانیان در ابتدا مقلد واقع شدند ولی بفاصله کمی تصرفات مطبوع و دلپسند آنان در انواع شعر مورد تقلید تازیان قرار گرفت مثلاً مثنوی - دوبیتی و رباعی - مسمط و مستزاد که همه از ساخته‌های ایرانیان است بعدها در شعر عرب بکار رفت.

شعر سیلابی و آهنگی بعد از اسلام - تصور نرود که با شروع شعر عروضی در ایران شعر سیلابی و آهنگی بکلی از میان رفته است چه اولیاد آور شدیم که تا دیر زمانی ترانه‌های عهد ساسانی در ایران معمول بوده و ثانیاً از نوشته تاریخ و سایر کتب ادبی این معنی بخوبی مستفاد می‌گردد که شعر هجائی باشیوع شعر عروضی از بین نرفته و تا دیر زمانی در ایران متداول بوده.

در فرهنگ اسدی در ذیل لغت گاه سرود زیر ثبت شده،

شاهم بر گاه بر آرید	گاهش بر تخت زردین
تختش بر بزم بر آرید	بزم اندر نو کرد شاه

که شعر هفت هجائی است و نسبت آنرا بخسروانی شاعر معاصر رودکی داده‌اند (اوائل قرن چهارم). یا ترانه‌ها و سرودهایی که جسته جسته در کتب نامی از آنها برده شده و مانده آنرا قبلاً آوردیم.

بنا بر این جای شبهه نیست که اشعار هجائی بعد از اسلام باقی مانده و اگر بنقاط مختلفه ایران سفر کنیم اکنون نیز نمونه اشعار سیلابی را در میان طوائف ایرانی از قبیل کردولر و مازندرانی خواهیم دید و چون ما در این باره مقاله‌ای خواهیم نوشت در اینجا بهمین قدر اکتفا میشود.

اما اشعار آهنگی در ضمن موسیقی از قدیم رواج داشته و هنوز نیز رواج خود را از دست نداده و عموم پیش در آمده‌ها و تصنیفها شعر آهنگی هستند. در خاتمه لازم است یاد آور شویم که افاعیل اغلب اوزان عروضی عرب در ضمن ترانه‌های محلی و اشعار آهنگی ایران از قدیم وجود داشته و هم اکنون نیز موجود است و مقاله آینده ما مربوط بهمین موضوع خواهد بود.